

# جمهوری ائتلافی گیلان

## مترقی ترین خیز جمهوریخواهی

### که به خون کشیده شد

شاید یکی از مسنجم ترین و کامل ترین جمهوری ها در ایران، جمهوری ائتلافی گیلان باشد، که با کمال تاسف، بدلیل کمی تجربه تشکیل دهندگان ائتلاف و خدعه های موفق از آزمون درآمده انگلستان، متلاشی شد و با ضربات نظامی سهمگین حکومت ارتجاعی مرکز منحل گردید. این جمهوری خود را تا آستانه قزوین رسانده بود و اگر نبود شتاب انگلستان و عوامل داخلی آن در حکومت مرکزی، این جمهوری تهران را نیز فتح می کرد و به این ترتیب نه تنها انقلاب مشروطه نجات می یافت، بلکه چند گام به جلو نیز برده می شد. خشم و کینه توأم با خدعه های انگلیس نسبت به این جمهوری را بعدها در انواع خصلت ها که در زبان عوامل و دربارہ گیلک ها رایج کردند دنبال کنید. امری که تنها چند سال پس از سرکوب خونین جمهوری گیلان در ادبیات عامیانه جا انداخته شد تا آن جسارت و فرهنگ بالا و والای مردم گیلان که جمهوری گیلان از دل آن بیرون آمده بود به سخره گرفته شود. هیچ رد پائی از این خدعه، حتی در ادبیات عامیانه مردم تا پیش از جمهوری گیلان نمی توانید بیابید. همچنان که دربارہ آذربایجان و آذربایجانی ها، که تنها پس از دو سرکوب خونین مشروطه خواهی و قیام خیابانی در تبریز و شکست جمهوری خودمختار دمکراتیک در آذربایجان باب شد و بصورت سازمان یافته بر سر زبان ها انداخته شد. وقتی از فرهنگ بالا و والای مردم گیلان در برپائی جمهوری گیلان گفته می شود، باید آن عزم ائتلافی میان مذهبیین، ملیون و کمونیست ها را در مقایسه با ضعف های قیام کلنل تقی خان پسپایان در خراسان، قیام جمهوریخواهی خیابانی در تبریز و ضعف های دو جمهوری خودمختار بعدی در کردستان و آذربایجان را در نظر داشت و ترکیب سیاسی دولت های آنها و به عقب رانده شدن ارتجاع مذهبی را باهم مقایسه کرد.

یگانه راه برای به زانو در آوردن این جمهوری ایجاد تفرقه در ائتلافی بود که میان همه نیروهای ملی و چپ و مذهبی فراهم آمده بود، که با کمال تاسف این خدعه با تجربه ای که انگلستان در هندوستان و دوران استعماری بریتانیای کبیر داشت موفق از آب درآمد. از یکسو چپ روی کمونیست هائی که قادر به درک شرایط داخلی و جهانی نشدند و از سوی دیگر ارتجاعی مذهبی که در بیت و در میان اطرافیان میرزا کوچک خان رخنه کرده بود. بعدها، زنده یاد میرجعفر پیشه وری که در دولت جمهوری گیلان حضور داشت، با درس آموزی از همین تجربه، دولت و جمهوری خودمختار آذربایجان را پایه ریزی کرد. حیدرخان عموغلی برای جلوگیری از همین چپ روی و تفرقه خود را به گیلان رساند، اما زمانی رسید که دیگر دیر بود و سر خود را بر سر این تلاش برباد داد. کینه اختلافات چنان رشد کرده بود که میرزا کوچک خان عامل و آمر نابودی حیدرخان شد و به فاصله ای اندک سر خود او را بریدند!

رضاخان قزاق از دل این رویدادها بیرون آمد و سلطنت پهلوی را با کمک روحانیون سلطنت خواه پایه ریزی کرد تا جمهوری و حکومت جمعی را در نطفه خفه کند. 26 سال تلاش و خدعه برای نابودی جمهوری برآمده از دل انقلاب 57 نیز که اکنون می رود تا سلطنتی شود بنام "حکومت اسلامی" و "جمهوری ولایتی" به این ریشه ها وصل است! آنها که با جمهوری سر ستیز دارند، نوادگان همان ها هستند که میرزا کوچک خان را به بهانه دفاع از مذهب به بیراهه جدائی از ملیون و کمونیست ها کشاندند. همان ها که سوپرکمونیست و چپ اکنون در جمهوری اسلامی درست کرده اند تا سد راه هر نوع اتحاد ملی در کشور شوند.

جمهوری گیلان را با همین نام باید نامید. باید از آن نیرنگ انگلیسی - ارتجاعی که آن را قیام جنگلی ها ( با هدف تداعی نوعی بی فرهنگی و جنگلی بودن آن مبارزان آگاهی که جمهوری گیلان را تشکیل دادند) می نامد و حتی در کتاب های درسی جمهوری اسلامی نیز، حتی در جریان تحریف تاریخ ( شیوه مرسوم در جمهوری اسلامی) عمدتاً از همین اصطلاح استفاده می شود مقابله کرد. آنها که تاریخ را در جمهوری اسلامی تحریف می کنند، همان ها هستند که به جنگ ائتلاف و اتحاد در جمهوری گیلان رفتند تا آن را از پای در آورند.

جمهوری گیلان در جریان جنگ جهانی اول و در زمانی که بی طرفی ایران نقض و کشور اشغال شده بود، از دل جنبش وسیعی ضد نیروهای اشغال گر پدید آمد. لبه تیز این جنبش متوجه قوای انگلیس و روسیه تزاری - دو دشمن دیرین ایران و انقلاب مشروطیت بود. میرزا کوچک خان، یکی از مبارزان دوران مشروطیت در راس گروهی از آزادیخواهان و ملیون در گیلان علیه قوای تزاری بپاخاست و در جنگل های اطراف رشت مستقر گردید. پس از آنکه انگلیسی ها مجبور به عقب نشینی از قفقاز شدند و ارتش سرخ صحنه قفقاز را از قوای خارجی و نیروهای ارتجاعی داخلی پاک کرد، میرزا کوچک خان با کمک کمونیست ها و توده های مردم که از پیروزی های انقلاب اکتر تاثیر پذیرفته بودند به رشت وارد شد.

در این حکومت، کمونیست ها، نیروهای میرزا کوچک خان، احسان اله خان و خالو قربان که نماینده قشرهای گوناگون اجتماعی بودند شرکت داشتند. در 22 ژوئن همان سال اول کنگره حزب کمونیست ایران در بندر انزلی تشکیل و برنامه حزب را مبنی بر اخراج انگلیس ها از ایران، واژگون کردن رژیم سلطنتی - فنودالی، تاسیس جمهوری و مصادره و تقسیم بلاعوض املاک مالکان بزرگ، تصویب و کمیته مرکزی خود را انتخاب کرد. اندک زمانی بعد، هم در رهبری حزب و هم بین حزب و کوچک خان که هدف هایش بتدریج در چارچوب تنگ دیدگاه های مذهبی و متمایل به فنودال ها محدود می شد اختلاف بروز کرد. در سرانجام این اختلافات که عوامل نفوذی به آن دامن می زدند میرزا کوچک خان حکومت انقلابی را ترک کند و به جنگل عقب نشست. حکومت جدید، پس از ترک آن توسط میرزا کوچک خان، به ریاست احسان اله خان تشکیل و چپ روی تشدید شد. قوای دولت مرکزی با بهره گیری از همین اختلاف و جدائی با کمک نیروهای نظامی انگلیس حمله بزرگی را علیه نیروهای مسلح انقلابی که تا نزدیک قزوین پیش آمده بودند را آغاز کرد.

جمهوری تا بندر انزلی عقب نشینی کرد. دلیری و شهامت مبارزان کمونیست و کمک انقلابیون قفقاز توانست مهاجمین را به عقب براند و شهر رشت بار دیگر به دست انقلابیون افتاد. حیدر عموغلی بدان سامان شتافت تا بکار سامانی دهد. اما اختلافات ریشه دار از یکطرف و تحریکات حکومت قوام السلطنه و انگلیسی ها از طرف دیگر کار را به آنجا رساند که کوچک خان عده ای از سران نامدار کمونیست را برای مذاکره به جنگل دعوت و آن ها را غافلگیر کرده، بقتل رساند و به این ترتیب زمینه پیروزی قوای دولتی فراهم گردید. حیدرخان بزرگترین قربانی این قتل عام بود.

بدین ترتیب جمهوری گیلان از پای درآمد و دیری نپایید که نیروهای میرزا کوچک خان به تحلیل رفت و خود او هنگام فرار (نوامبر 1921 میلادی) نابود شد. شکست جمهوری انقلابی نیروهای ملی را پراکنده کرد.